و لباس او درخشان و چون برف به‌غایت سفید گردید، چنانکه هیچ گازری بر روی زمین نمی‌تواند چنان سفید نماید. مرقس ۹: ۳ (مرقس ۹:‌ ۲-۸)

پطرس، یعقوب و یوحنا سه سال از زندگی‌شان را با مسیح سپری کردند. البته گروه بسیاری دیگراز مردم این سه سال را با مسیح سپری کردند و تجربیات فوق‌العاده‌ای داشتند ولی این سه نفر جزء پیروان بسیار نزدیک عیسی بودند. آنان این مزیت را داشتند که عیسی را به شکل‌هایی ببینند که هیچ انسان دیگری در طول آن سه سال نتوانست و تجربیاتی داشته باشند که هیچ کس دیگری نداشت؛ آنان عیسای جلال یافته را دیدند!

در اواخر خدمات عیسی بر روی زمین، در میان رشد خصومت‌ها و ستیزه‌جویی‌ها، عیسی با شاگردانش به جلیل رفت. در آن زمان پطرس ایمان خود را اعلام کرد و گفت عیسی پسر خدای زنده است (مرقس ۸: ۲۹) ولی زمانی که مسیح از رنج، مرگ و قیامش صحبت کرد، پطرس او را سرزنش کرد که پاسخی سخت را از جانب عیسی برای او به همراه داشت (مرقس ۸: ۳۳). سپس عیسی شاگردانش را به انکار کردن خود، برداشتن صلیب و پیروی از او دعوت کرد. در ادامه، عیسی روی خود را به سمت اورشلیم برگرداند و سفرش را به آنجا آغاز کرد. شاگردان نیز ترسان و درمانده به دنبال او حرکت کردند.

چند روز بعد عیسی سه شاگرد خود را برداشت و به بالای کوه برد. در آنجا بدون اطلاع قبلی،‌ سیمای عیسی تبدیل شد. در زبان اصلی اینگونه نوشته شده است که او دچار یک دگرگونی اساسی شد و سیمای او تغییر کرد. مرقس می‌نویسد لباس‌های او می‌درخشید و آنچنان سفید شده بود که انجامش از هیچ ماده شوینده‌ای برنمی‌آمد. از او نور ساتع می‌شد، نور جلال خداوند! سپس ایلیا و موسی ظاهر شدند با او به صحبت پرداختند. حضور این دو نفر از جهاتی بسیار جالب است. موسی شخصی بود که واسطه رسیدن شریعت به قوم اسرائیل و منعقد شدن عهد خداوند با آنان بود. ایلیا نیز سرآمد انبیاء اسرائیل محسوب می‌شد. به صورت خلاصه می‌توان گفت که عهد قدیم اغلب درباره شریعت و انبیا صحبت می‌کند. حال در این صحنه، تلاقی شریعت و انبیاء با مسیح که تحقق نهایی هردو آنها است نمایش داده می‌شود. در نهایت ابری که نشانه حضور خدا است صحنه را می‌پوشاند و صدای خدا شنیده می‌شود که به شاگردان می‌گوید به عیسی گوش فرا دهند. آنان می‌بایست بی‌میلی و تردید نسبت به مأموریت عیسی برای رفتن به اورشلیم و رنج و مرگ برای قومش را کنار می‌گذاشتند و آن را می‌پذیرفتند.

ناگهان همه چیز تمام شد؛ ابر بالا رفت، موسی و ایلیا ناپدید شدند و عیسی به سیمای انسانی خود بازگشت. ولی شاگردان جلال شخصیت دوم تثلیث را مشاهده کرده بودند و حقایق خارق‌العاده‌ای برایشان نمایان شده بود. آنان هر روز با خدای جسم پوشیده رودررو بودند!

پطرس علاقه داشت که در بالای کوه و در همان وضعیتی که مشاهده کرده بود بماند ولی این تجربه به این دلیل برایش فراهم شده بود که به دنیا فرستاده شود و شریک رنج‌ها و مرگ عیسی گردد. به این فکر کنید که لحظات فوق العاده شما در پرستش، مطالعه کتاب مقدس یا استراحت روحانی، چطور می‌تواند شما را همراه و هم‌قدم با عیسای مسیح کند؟ چطور می‌تواند شما را آماده خدمت به فرزندان خدا کند؟ چطور می‌تواند در بشارت خبر خوش به دیگران، به شما یاری رساند؟

## ای پدر آسمانی! می‌دانم که اگر امروز نزدیک به عیسی هستم و یا از او دورم، انتخاب خودم است. چون تو همیشه همانی و فرزندانت را به سمت خود می‌خوانی. این من هستم که دور می‌شوم و نزدیک می‌آیم. خدایا، دوست دارم به عیسی نزدیک باشم، نزدیک‌تر از آنی که امروز هستم، نزدیک‌تر از هر زمان دیگر! ای پدر لطفاً کمکم کن تا با او قدم بزنم،‌ بهتر بشناسمش و به او نزدیک‌تر شوم تا چیزهای فوق‌العاده ببینم،‌ تا بتوانم زیبایی و شکوه او را بیشتر درک کنم. آمین!

## 